

## دانش‌نامهٔ دین

سه بخش مراسم را می‌خوانند. موبد همکار «راسپی» (rāspi) نام دارد و خواندن بخش دوم مراسم به عهدهٔ او است و با چوب صندل و بخور از آتش مراقبت می‌کند. در این مراسم این ابزارها مورد نیاز است:

۱. آتشدانی دارای آتش، با یک ملاقه و انبر؛
۲. طبقی فلزی برای حمل چوب صندل و بخور.
۳. طبقی دیگر برای حمل میزد (myazd)، یعنی پیشکش‌های نذری شامل میوه، گل، شیر، شراب و آب.

سه بخش این مراسم چنین است: ۱. پازند دیباچه (Pāzand dībāča). در این بخش «زود» این موارد را اعلام می‌کند: الف) تعداد دعا‌های اهورنوری که سرآغاز بخش دوم خواهد بود؛ ب) گاه (زمانی از روز) که مراسم در آن اجرا می‌شود. پ) نام خشنومن (xšnūman) شامل اورادی استمدادی که اینها نیز مقدمهٔ بخش دوم خواهند بود (به

### Āfrīnagān

### آفرینگان

اصطلاحی است برای یکی از مراسم‌های نیایشی برونی زرتشتیان و هم دعا‌های خاص گاهانی که همراه آن مراسم خوانده می‌شود. این واژه از ریشهٔ ایران باستانی آفری (ā-fri-) مشتق شده است و با ریشهٔ سنسکریتی آپری (āpri-)، گروهی از دعاها که بیانگر دعوت ایزدان جهت شرکت در مراسم قربانی‌اند، قابل قیاس است. مراسم برونی دیگر زرتشتیان اینها هستند: فروخشی (faroxši) (قرائت فروردین یشت به احترام مردگان) و استوم (اوستایی «staomya vačā» دعایی که پیش از غذا‌های آیینی که به احترام مردگان تدارک می‌بینند، خوانده می‌شود).

مراسم آفرینگان را دو موبد یا بیشتر اجرا می‌کنند. موبدی که اجرای مراسم را به عهده دارد «زود» (zōd) نام دارد و دعای هر

در شش جشن پنج روزه تقسیمات سال خوانده می‌شود (۴)؛ ۹. کاتا، در آخرین پنج روز سال خوانده می‌شود (۸)؛ ۱۰. دهم یزد، به ویژه در صبحگاه چهارمین روز پس از درگذشت (۸)؛ ۱۱. مینوناور را نوآموزی موبدی از روز چهارم تا آخرین روز نوآموزی می‌خواند (۷). شش مراسم نخست از اینهارا هر روزی می‌توان برگزار کرد.

Kanga, M. F. "ĀFRINAGĀN". *Encyclopaedia Iranica*, vol I p. 581.

ابوالقاسم جعفری

## Gnosticism

## آیین گنوسی

این اصطلاح برگرفته از واژه یونانی *gnosis* به معنای معرفت (knowledge) است و فردی پروتستان به نام هنری مُر برای نخستین بار در قرن هفدهم آن را وضع کرد. او آیین گنوسی را نوعی پیشگویی گمراه کننده می‌دانست که مسیحیان را به سوی بت پرستی سوق می‌دهد. مُر این اصطلاح را برای تحقیر آیین کاتولیک رومی به کار برد که در نظر او «رنگ و بوی آیین گنوسی منفور پیشین» را داشت. به طور خلاصه، می‌توان گفت که او این اصطلاح را به طور کلی برای «بدعت» مسیحی قدیمی به کار برد. در قرون بعد، مورخان کلیسا آیین گنوسی را به خصوص به گروه‌ها و تعالیمی نسبت می‌دادند که بدعت‌ستیزان مسیحی در قرون دوم و سوم، به خصوص ایرنئوس،

این ترتیب ایزدی که مخاطب دعای آفرینگان است مشخص می‌شود؛ (ت) نام شخص زنده یا مرده‌ای که دعاها به او پیشکش می‌شود. (ث) نام شخصی که مراسم به درخواست او برگزار می‌شود. از آنجا که مراسم آفرینگان از تقدیم دعاها منعقد آفرینگان تشکیل شده است پس دیباچه باید در طول مراسم، که با صدایی آرام و زمزمه‌وار (باز) برگزار می‌شود، تکرار شود.

۲. پس از خواندن تعدادی از اهوئورها، که متناسب با نوع خاصی از آفرینگان است، اوراد (گاه) متعلق به آن وقت از روز، همراه با سه دعای اشم و هوقرائت می‌شود و به دنبال آن خشنومان متناسب با آن گفته می‌شود. سپس دعای آفرینگان اوستایی مناسب خوانده می‌شود. «راسپی» در حالی که گلی در دست دارد در مقابل آتشدان می‌ایستد و اورادی را می‌خواند که شامل طلب خیر برای سلطان است (آفرینگان: ۱۲: ۸: ۱).

۳. دعاها مورد نیاز از پازند آفرین (Pazand afrin) را «زود» می‌خواند. در زیر نام مراسم‌های آفرینگان می‌آید و در داخل یرانتزها تعداد اهوئورهایی که باید خوانده شود ذکر می‌گردد:

۱. دادار اهرمزد (۱۰)؛ ۲. امهرسندها و یزدها (۷)؛ ۳. سی روزه (۲)؛ ۴. آردافر و خوش (۸)؛ ۵. دهمن (۲)؛ ۶. سروش (۵)؛ ۷. رپیشوین، فقط در روز اردوهیشت، در ماه فروردین خوانده می‌شود (۱۲)؛ ۸. گاهنبار،

کلمنت اسکندرانی، ترتولیان، هیپولیتوس، ایپیفانوس و نوفاپلاطونی‌های پیرو فلوطین آن را محکوم می‌کردند. مورخان با تکیه بر این گزارش‌های خصمانه، آیین گنوسی را سنتی ثنوی معرفی کردند که دنیاگریز است و بیزار از جسم که بر رهایی انسان از طریق مکاشفهٔ رمزی و معنویت سَری تأکید می‌کند. اصطلاح آیین گنوسی رفته‌رفته بدون ملاحظهٔ خاصی در روان‌شناسی و مطالعات ادبی، هنر، سیاست و فلسفه نیز به کار رفته و به ادیانی گفته می‌شود که به نجات از طریق معرفت سَری یا به هر شکل افراطی تثویت به ویژه گونه‌های ضدکیهانی (anti-cosmic) و ریاضت‌مدار تعبیر دینی قائل است.

در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم، دستیابی به اطلاعات جدید در خصوص متون مانویان و مندائیان و نیز کشف «متون قبطلی» در مصر به ویژه اسناد نجع حمادی، موجب بازنگری در آیین گنوسی شد. شواهد جدید نشان داد که آیین گنوسی یک سنت منفرد با یک ریشه و خط سیر تکوّن نیست بلکه دارای گونه‌های فراوانی است که متون و سنت‌های آن را باید به شکل تازه‌ای دسته‌بندی کرد و برای هر کدام، تاریخچهٔ جامعه‌شناختی و فکری خاصی در نظر گرفت. برخی از نوشته‌های قبطلی، گونه‌هایی از مسیحیت باستانی را معرفی می‌کند که شناخت کمتری از آنها وجود دارد. برای مثال، می‌توان به انجیل توماس اشاره کرد که

شامل مجموعه‌ای از سخنان عیسی است یا انجیل مریم که مریم مجدلیه را از حواریون معروف معرفی می‌کند. هر دوی این نوشته‌ها بر اهمیت «تعالیم» عیسی در خصوص نجات تأکید می‌کنند نه مرگ و برخاستن او از مردگان. دستهٔ دیگری از نوشته‌ها به گروهی تعلق دارد که به والنتینوس، استاد مسیحی قرن دوم، ارادت داشتند. این نوشته‌ها شامل نسخه‌ای از نوشتهٔ خود او نیز با نام انجیل حقیقت است. سایر نوشته‌ها به سنت‌های دینی خاصی، به ویژه هرمتیسیزم، آیین مندایی و مانوی تعلق دارد.

متون شیثی (sethian) حاوی مطالبی است که بیش از هر اثر دیگری می‌تواند مدعی عنوان «آیین گنوسی» باشد. این متون را هانس مارتین سنگ (Hans-Martin Schenke) بر پایهٔ شباهت‌های فکری و آئینی گرد هم آورد. نبتلی لیتون پایهٔ اجتماعی - تاریخی این متون را با نشان دادن پیوندی میان متون ستیان شیثی و گروهی باستانی معروف به *gnostikoi* (گنوسی‌ها) تقویت کرد.

اسطورهٔ شیثیان<sup>۱</sup> محصول نوعی کثرت‌گرایی شهری و باستانی است. اسطوره‌سازان دیدگاه خاصی را دربارهٔ جهان با استفاده از معتبرترین داده‌های

۱. برگرفته از نام Seth (شیث نی) فرزند آدم؛ عنوان یکی از فرقه‌های گنوسی در صدر مسیحیت. - م.

انسان‌ها حسد می‌ورزید؛ زیرا از خودش برتر بودند، بدان سبب که انسان‌ها شبیه خداوند اعلی و حقیقی خلق شده بودند. به منظور نجات انسان‌ها از این حکومت ناعادلانه، سوفیا روح الوهی را در درون آنها قرار داده بود. نجات‌دهندگانی از جنس زن و مرد، که عیسی مسیح نیز در شمار آنهاست، از جهان بالا فرستاده شدند تا بر فریبکاری حکمرانان جهان غلبه کنند و طریقه شناخت خداوند حقیقی و نیز شناخت ماهیت الوهی خود انسان‌ها را به آنها تعلیم دهند. این نجات‌دهندگان تلاش کردند تا انسان‌ها را از هجوم نیروهای شریر، که بر جهان حکم می‌رانند، حفظ کنند. در پایان، همه انسان‌ها به جز مردان به نجات دست می‌یابند. آنان به هنگام مرگ، زندان جسم و جهان را ترک می‌گویند و به حکومت الاهی خدای متعال، که پدر حقیقی‌شان بود، پناه می‌برند.

مطابق این داستان، در حقیقت، شرّ حکومتی ناعادلانه و نوعی انقطاع از قدرت شایسته است. مشکلی که در اسطوره شیثی بدان توجه شد، خلاء کاملاً مشهودی بین آرمان‌های عصرش با حقایق مربوط به تجربه زنده است. اسطوره شیثی نتیجه تمرد و سرکشی نیست بلکه ثمره نوعی احساس خیانت است، و تعهدی عمیق به ارزش‌های زمانه‌اش را نشان می‌دهد که از

دینی و عقلانی که در دسترس‌شان بود، شکل دادند. یک نمونه خوب، رساله اپوکریف یوحناست که روایت بی‌نظیری است در باب ذات خداوند و جهان الوهی، منشأ عالم و آدم، ماهیت شر و نجات.

رساله اپوکریف یوحنا، خدای متعالی و قلمرو الوهی را کمال مطلوب در نیکی، درستی و ثبات مطلق توصیف می‌کند. خداوند منشأ الوهی و فرمانروای هر چیزی در آسمان‌هاست؛ تصور انقطاع غمبار فیض الوهی در خلقت همان جایی است که اسطوره ستیان به طور کامل از دیگر اسطوره‌های کهن فاصله می‌گیرد. مطابق این داستان، جوان‌ترین (آخرین) موجودات آسمانی به نام سوفیا (حکمت) به تنهایی و بدون معرفت یا رضایت روح القدس یا جفت ذکورش تصمیم به آفرینش گرفت. فرزند سوفیا، که ثمره ناقص چهل و شهوت بود، نادان و سرکش بود، نخوتی آگاهانه و عمدی داشت. او فرشتگان و آرخون‌ها را خلق کرد تا به او خدمت کنند و به دروغ خود را تنها خدای حقیقی اعلام کرد.<sup>۱</sup>

نتیجه این امر، شرح دوباره و غمبار داستان خلقت به روایت سفر پیدایش است که در آن، خداوند موجود شریبری به نظر می‌رسد که می‌کوشد تا از طریق تسلیم آدمیان به شرارت‌ها و فناپذیری موجود در وجود جسمانی، و دریغ کردن دانش اخلاقی و زندگی ابدی از آنها، به صورت ناعادلانه‌ای بر آدمیان حکمرانی کند. خداوند به

1. Syncretic

در دستگاه هستی‌شناسی عرفانی مکتب ابن عربی مطرح می‌باشد، بحث حضرات خمس است. اگرچه بنابر وحدت شخصیه وجود، در سرای هستی یک وجود بیش نداریم و مصداق بالذات آن فقط حق سبحانه است و ماسوای او همه ظهورات و مجالی آن حقیقت واحده‌اند که بالعرض و المجاز موجودند و چون ذات حق، مطلق است به اطلاق مقسمی خارجی و نامتناهی است لذا ظهورات او هم نامتناهی است؛ لکن عارفان وقتی صحبت از چینش مظاهر و مراتب تنزلات وجود از مقام ذات غیب الغیوبی به صقع ربوبی و عالم اله و بعد به عالم اکوان و تعینات خلقی می‌کنند آن را در یک تقسیم‌بندی کلی به شش مرتبه و پنج حضرت تقسیم می‌نمایند.

علت نام‌گذاری هر یک از این مراتب کلیه به «حضرت» به اعتبار حضور ذات حق در مراتب و حاضر بودن مراتب نزد حق سبحانه است. بنابراین در این بحث هیچ‌گاه اطلاق حضرت بر مقام ذات غیب الغیوبی نمی‌شود زیرا سخن از تنزل از مقام ذات و پیرامون تعینات و ظهورات ذات حق می‌باشد (امام خمینی، حواشی بر مقدمه قیصری بر شرح فصوص الحکم، ص ۱۶۳).

آن شش مرتبه کلیه عبارتند از:

۱. مرتبه احدیت: این مرتبه‌ای است که ذات حق به خودش از حیث وحدت حقیقیه و احدیت علم دارد. در این مرتبه تمامی

جمله آن، اعتقادی محکم به نیکخواهی خداوند و آرزوی آرمان‌گرایانه‌ای برای عدالت است. اما آنچه در این پیام امیدواری به نجات ریشه دوانده، انتقاد اجتماعی تند است. از منظر رسالهٔ اپوکریف یوحنا، سنت‌های موجود در تحولات معنوی یا به پای تخطئه بی‌عدالتی‌های جهان به پیش می‌رود.

انتقاد نیش‌دار شیثیان از نظم جهان، توجه دیگران را جلب کرد. توصیف اسطوره‌ای از ماهیت جهان و خالق آن تقریباً همه کس را آزار می‌داد که از جمله آنها می‌توان از ربی‌های یهودی، الهیدانان مسیحی و فیلسوفان نوافلاطونی نام برد. در آن زمان، برخی از متفکران شیثی مثل Marsanes و Allogenes انتقادشان را تعدیل کردند و توجه خود را به صورت عمیق‌تری بر پرورش معنویت درونی و معرفت رمزی معطوف کردند. اما خشمی را که برانگیختند، آنان را به صورت افراطی‌ترین شکل بدعتی معرفی کرد که جهان غرب تاکنون پدید آورده است.

*Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions*, p. 380-1

زهره دلفان

### حضرات خمس

یکی از مباحثی که هنگام سخن از چینش نظام هستی و کیفیت ظهور کثرت از وحدت

اهل ملکوت اعلی هستند و دیگری نفوس ناطقه ملکی اهل ملکوت اسفل می باشند. مرتبه عالم ارواح را جبروت نام نهاده اند (فرغانی، مشارق الدراری، ص ۱۴۴ و جامی، نقد النصوص، ص ۳۱ و ۴۹ و قیصری، مقدمه شرح تائیه ابن فارض، ص ۳۱۲، یحیی یثربی، عرفان نظری).

۴. مرتبه عالم مثال منفصل: مرتبه ظهور حقایق کونیه مجرده لطیفه است با آثار و عوارض مادی نظیر شکل، اما غیر قابل تجزیه و تبعیض و فرق و التیام است. مرتبه مثال واسطه است میان عالم ارواح و عالم اجسام و دارای تجرد برزخی می باشد.

عالم مثال به دو قسم متصل و منفصل تقسیم می شود. عالم مثال متصل از مراحل وجودی انسان است، اما عالم مثال منفصل یکی از عوالم موجود می باشد. از این مرتبه به خیال منفصل و ملکوت و به لسان شرع به برزخ نیز تعبیر نموده اند (قیصری، مقدمه شرح تائیه ابن فارض، ص ۳۱۲ و جامی، نقد النصوص، ص ۹۰ و ۵۲).

۵. مرتبه عالم اجسام: مرتبه وجود اشیای کونیه مرکبه کثیفه است که قابل تجزیه و تبعیض اند. و آن بر دو قسم است یکی علویات (افلاک) و دیگری سفلیات (عناصر اربعه و مرکبات و موالید ثلاث) که این مرتبه را عالم ماده و شهادت و عالم ملک و ناسوت نام نهاده اند (قیصری، مقدمه شرح تائیه ابن فارض، ص ۳۱۲ یحیی یثربی، عرفان

کثرات و اعتبارات ساقط و مستهلک می باشد و فقط اسم احد در این مرتبه بوده و از این مرتبه به تعیین اول تعبیر می شود. (قونوی، تفسیر فاتحه، ص ۱۳۰ و فرغانی، منتهی المدارک، ج ۱، ص ۴۵ و صائن الدین ترکه، تمهید القواعد، ص ۲۶۹ و ۲۷۱).

۲. مرتبه واحدیت: این مرتبه ای است که ذات حق به خودش از حیث تفصیل اسمائی و الوهیت علم دارد. در این مرتبه اسماء و اعیان ثابت به نحو مفصل و ممتاز از یکدیگر موجود به وجود علمی می باشند. از این مرتبه به تعیین ثانی تعبیر می شود. (قونوی، تفسیر فاتحه، ص ۱۳۰ و فرغانی، منتهی المدارک، ج ۱، ص ۵۵ و صائن الدین ترکه، تمهید القواعد، ص ۲۹۱ و جامی، نقد النصوص، ص ۳۸).

۳. مرتبه عالم ارواح: این عالم، مرتبه ظهور حقایق کونیه مجرده بسیطه است. عالم ارواح همان است که در فلسفه به اسم عقول و مفارقات شناخته می شود که تجرد عقلانی دارد. موجودات عالم ارواح به دو دسته تقسیم می شوند: ۱. کروبیان که تعلق به بدن ندارند و خود دو قسم اند: الف. ملائکه مهیّمه ب. ملائکه ای که برای مادون خود در مجاری فیض حق سبحانه قرار می گیرند. ۲. روحانیان یا نفوس ناطقه، که در عین این که مجرد به تجرد عقلانی بوده، تعلق به بدن داشته و تدبیر بدن می نمایند. روحانیان نیز دو دسته اند: یکی نفوس ناطقه ملکی که

در تبیین چینش نظام هستی بعد از مقام ذات غیب الغیوبی حق سبحانه یعنی در موطن علم حق و صقع ربوبی دو تقریر وجود دارد: تقریر اول از آن صدرالدین قونوی (۶۰۷-۶۷۳هـ) و مؤید الدین جندی (متوفی ۶۹۰هـ) و سعیدالدین فرغانی (متوفی ۷۰۰هـ) و تابعان ایشان می‌باشد و تقریر دوم را عبدالرزاق کاشانی (متوفی ۷۳۶هـ) و محمد داوود قیصری (متوفی ۷۵۱هـ) بیان نموده‌اند.

بر اساس تقریر اول بعد از مقام ذات حق، مرتبه احدیت (تعیین اول) و بعد مرتبه واحدیت (تعیین ثانی) قرار دارد که ساختار نوشتار حاضر هم بر مبنای دیدگاه قونوی شکل گرفته یعنی بین مقام ذات و واحدیت واسطه‌ای به نام احدیت و تعیین اول وجود دارد. (قونوی، تفسیر فائحه، ص ۱۳۰، همو، صفحات الهیه، ص ۱۸، فرغانی، منتهی المدارک، ج ۱، ص ۴۵). اما طبق تقریر دوم بعد از مقام ذات حق، مرتبه واحدیت و تعیین ثانی قرار گرفته، به تعبیری بین مقام ذات و واحدیت واسطه‌ای به نام تعیین اول وجود ندارد و احدیت را تنها در مقام ذات معنا می‌کنند.

شایان ذکر است که کاشانی و قیصری متون قونوی و پیروانش را دیده و در آثار خود ناظر به آنها بوده و در جاهای متعدد از آنها یاد نموده‌اند. برای مثال قیصری در کتاب شرح فصوص خود از کتاب فکوک و

نظری و صائن الدین ترکه، تمهید القواعد، ص ۲۹۲ و جامی، نقدالنصوص، ص ۳۱ و ۵۸).  
۶. مرتبه انسان کامل: جامع جمیع مراتب سابق است تفصیلاً که تمام مراتب الهی و کونی را در خود به نحو حق الیقین پیاده نموده است که از آن به کون جامع تعبیر می‌شود. (حمزه فناری، مصباح الاس، ص ۱۰۲ و صائن الدین ترکه، تمهید القواعد، ص ۳۵۶ و ۳۵۹ و جامی، نقد النصوص، ص ۶۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود دو مرتبه اول منسوب به حق سبحانه و صقع ربوبی و موطن علم حق می‌باشند که این دو مرتبه یعنی احدیت و واحدیت، یک حضرت به حساب می‌آیند. سه حضرت دیگر منسوب به کون و خارج از صقع ربوبی می‌باشند، و مرتبه ششم هم جامع میان دو مرتبه حقانی و کونی بوده و برزخ میان دو بحر وجوب و امکان و دو عالم ظاهر و باطن می‌باشد (حمزه فناری، مصباح الاس، ص ۱۰۲ و جامی، نقد النصوص، ص ۹۰).

لازم به ذکر است که برخی از محققین عرفان از دو مرتبه اول تعبیر به مراتب جلالیه و باقی مراتب را مراتب استجلالیه نامیده‌اند. و حضرات کلیه پندگانه را نیز، مجالی و منصّات و مطالع نام‌گذاری کرده‌اند. (صائن الدین ترکه، تمهید القواعد، ص ۲۹۰ و ۲۹۳).

میان تابعین و شارحین مکتب ابن عربی

فصوص الحکم، چاپ سنگی، ص ۱۲، همو، رسائل، رساله اساس الوجدانیه، ص ۵۳).  
 در این اعتبار هنوز در مقام ذات هستیم و از مقام اطلاق مقسمی خارج نشده‌ایم و تنزل از مقام ذات صورت نگرفته، فقط لحاظ بشرط لای از کثرات و تعینات نموده‌ایم که هیچ کثرتی دیده نشده و فقط یک ذات مطلق دیده می‌شود. جناب ایزوتسو در تحقیقات و مطالعات خود متوجه این دو دیدگاه و تفاوت آنها شده و در کتاب صوفیسم و تائوئیسم تصریح به این دو دیدگاه نموده است (ایزوتسو، صوفیسم و تائوئیسم، ص ۵۸).

در تطبیق و تبیین مرتبه واحدیت، کاشانی دیدگاهی متفاوت از دیگر محققان دارد. وی بعد از مرتبه احدیت و ذات حق مرتبه واحدیت را که قونوی و تابعانش و قیصری، موطن اعیان ثابته و اسماء و محل تفصیل اسمائی دانسته و از آن تعبیر به تعین ثانی می‌نمودند را عقل اول می‌داند. وی مقام ذات حق را بحت و بسیط می‌داند که هیچگونه تکتیری نداشته و فقط شوونات ذاتیه حق در آنجاست. هنگامی که شوونات ذاتیه حق ابراز شده و تجلی می‌نمایند هویت عقل اول شکل می‌گیرد و موطن اعیان ثابته و اسمای الهیه عقل اول می‌باشد. کاشانی روایت نبوی «اول ما خلق الله العقل» را به همان عقل اول فلاسفه تطبیق می‌نماید که اولین تعین از تعینات

مفتاح الغیب قونوی مطالبی را نقل می‌نماید (قیصری، شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی، ص ۷۵، ص ۲۱۵)، بنابراین کاشانی و قیصری بیانات محققین پیش از خود در تفسیر احدیت را دیده و احدیت در مقام تعین اول را به احدیت مقام ذات تفسیر نموده‌اند (کاشانی، شرح فصوص الحکم، ص ۳۸ و ۱۸۶، قیصری، شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی، ص ۱۲ و ۴۸ و ۸۰ و ۶۲ و ۱۰۲ و ۲۳۹ و ۲۴۱، همو، رسائل، رساله اساس الوجدانیه، ص ۵۲) قیصری احدیت را عبارت از مقام ذات من حیث الذات می‌داند، مقصود وی همان احدیت ذاتیه است و واحدیت را نسبت و اعتباری برای ذات می‌داند یعنی تنزل از مقام ذات صورت گرفته که عبارت از تعین ثانی است. (قیصری، رسائل، رساله اساس الوجدانیه، ص ۵۲) تفاوت ذات مطلق به اطلاق مقسمی با احدیت در مقام ذات در این است که ذات مطلق لا بشرط بوده و در همه جا حضور داشته و موطن تمام تعینا و کثرات را با اطلاق مقسمی خارجی خود پر کرده است، اما در احدیت ذاتیه، همان ذات مطلق را بدون این که تعینی را با او اعتبار نموده فرض می‌نمائیم که در این لحاظ یک ذات احدی اطلاق دیده شده و بشرط لا می‌باشد از این که کثرات را با او در نظر بگیریم و تمام نسب و اعتبارات و کثرات در این لحاظ اسقاط می‌شود (قیصری، شرح



چنین صیرورتی توصیه می‌کند، شامل ندامت و فداکاری است. نقطهٔ اوج این سوتره، حکایتی است که در آن بودا خود را به یک شیرگرسنه پیشکش می‌کند.

موضوع اصلی این سوتره فضیلت فرزاندگی (پرجینا «prajñā») است؛ همو که خیر و شر را تمیز می‌دهد. هر شخصی، از فرمانروا گرفته تا کسانی که در پایین‌ترین مقام‌اند، باید از این «نور باطنی» پیروی کنند.

روشن‌ترین تفصیل بر جنبهٔ سیاسی در فصل مربوط به قانون است که در آنجا می‌گوید: «درمه» حکومت و دین را با هم متحد می‌سازد. قانون بشری باید صلح را والاترین هدف خود بداند. سلطانی که قانون‌شکنی می‌کند باید مجازات شود؛ ولی هر آن مدتی که به قانون احترام می‌گذارد، قسمتش خوشی بی‌اندازه است. کشوری که در آن تعالیم این سوتره تبلیغ می‌شود، در کنف حمایت فروانروایان آسمانی و دوه‌ها (=خدایان) قرار می‌گیرد. در طول دورهٔ نارا (Nara) در قرن هشتم، سوترهٔ نور طلایی آنچنان مورد توجه فرمانروایان ژاپن قرار گرفت که آنها سیاست را بر اساس آن پایه‌ریزی کردند.

Sūtra of Golden Light, in *Encyclopedia of Eastern philosophy and Religion*, Shambhala, 1994.

ابوالقاسم جعفری

خلقی می‌باشد (کاشانی، شرح فصوص الحکم، ص ۳۸، ص ۱۸۶، همو، اصطلاحات الصوفیه ذیل عماء).

قیصری در شرح خود بر فصوص دیدگاه کاشانی را نقل نموده و مورد نقد قرار می‌دهد (قیصری، شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی، ص ۱۰۲). هم‌چنین فناری در مصباح الانس در بحث عماء دیدگاه کاشانی را نقد و بررسی می‌نماید (فناری، مصباح الانس، چاپ سنگی، ص ۷۴).

مرتضی کربلایی

### سوترهٔ نور طلایی

(سن: Suvāna-prabhāsa-sūtra)؛ سوتره‌ای مهبایانی است که در استقرار آیین بودا در ژاپن نقش عمده‌ای داشت: زیرا این سوتره از میان چیزهای دیگر بر جنبهٔ سیاسی آیین بودا تأکید می‌کند و از این‌رو، بسیار مورد توجه طبقهٔ حاکم ژاپن قرار گرفت.

این سوتره با شرحی دربارهٔ سرشت بودا آغاز می‌شود. بودا [در این سوتره] نه تنها شخصیتی این‌جهانی دارد، بلکه یک حقیقت مطلق عالمگیر است. او همه جا حضور دارد و هر آنچه هستی دارد از رحمت بی‌کران او بهره‌مند است. این سوتره هم‌چنین می‌آموزد که راه‌های به سوی بهشت نیلوفر آبی که بودا در آن ساکن است، باز می‌باشد، پس هر موجودی می‌تواند بودا شود. راهی که این سوتره برای رسیدن به

## شَطْح

مصدر از شَطْح - يَشْطُحْ در لغت‌نامه به معنی سرگردان شدن، بی‌راهه رفتن، دور گشتن و پرسه زدن آمده است در برخی منابع به معنی «حرکت» نیز ذکر شده است از این رو منازلی که در آن گندم آرد می‌کنند و هم‌چنین خود آسیاب را «مِشطاح» می‌گویند چون حرکت در آن زیاد صورت می‌گیرد (ابونصر سراج، اللمع، ترجمه دکتر مهدی محبتی، ص ۴۰۳، روزبهان بقلی، شرح شطحیات، ص ۵۶).

و اما معنای اصطلاحی این واژه بی‌ارتباط با معنای لغوی آن نیست شَطْح در سخن صوفیان مأخوذ از حرکات اسرار دلشان است زمانی که وجد قوی شود و نور تجلی در صمیم سر ایشان عالی گردد (همان، ص ۵۷).

ابونصر سراج می‌نویسد: شطح گفته‌ای است پیچیده در توصیف وجد درونی که نیرومند و استوار بر صاحب وجد چیره می‌شود و از گرمی جوشش روح بیرون می‌تراود... شطح مانند آب سرشاری است که در جوی تنگ ریخته می‌شود و از دو سوی جوی فرامی‌ریزد به این عمل عرب‌ها شَطْحُ الْمَاءِ فِي النَّهْرِ می‌گویند و مرید نیز آنگاه که وجد در جاننش نیرو می‌گیرد و توان کشیدن آن را ندارد آب معنا را بر زبان می‌ریزد... این سرریزهای روح را در زبان

تصوف شَطْح گویند (اللمع، ص ۴۰۳).

شَطْح را در نظم و نثر صوفیانه گاهی در ترهات و طامات نیز تعبیر می‌کنند اگرچه برخی معتقدند که طامات گذشته از سخنان شگفت‌انگیز شامل افعال آمیخته به دعوی نیز هست همانند کرامات و خوارق عاده (فرهنگ مصاحب، ج ۲، ص ۱۶۱).

در زبان انگلیسی برای رساندن معنا؛ شطح از کلماتی همچون «بیان مجذوبان» (ecstatic expression) «اظهار خلاف واقع» (untrue utterance) «بیان گستاخان» (untrue utterance) «پارادوکس الهامی» (inspired paradox) «سخن بی‌معنی» (idle talk) و... استفاده می‌شود و در بی‌عرفان پرتوهان واژه و اصطلاح خاص رایجی دیده نمی‌شود.

به طور کلی شطحیات را باید تعابیری ماهیت تجارب عرفانی دانست که عارفان ناچار در مقام تعبیر تجارب خود به آن پند آورده‌اند و از آنجا که تجارب عرفانی ذاتاً غیرقابل بیان و نگفتنی است، لذا اب محذورات در مقام تعبیر منجر به شطح شد است. بنابراین شطح در کل بیانگر ادراک تجربه عرفانی عارف است که به سبب غلج وجد از زبان عارف بیرون می‌آید و ظاهر آن خلاف ادب و یا شریعت به نظر می‌رسد.

با مطالعه آثار صوفیان می‌توان به این نتیجه رسید که با وجود توجیح پذیر شطح برخی از صوفیه به شدت با آن مخال

ور بگوید کفر دارد بوی دین  
 ور به شک گوید شکش گردد یقین  
 مثنوی (دفتر اول، ۲۸۸۲)  
 ابونصر سراج فصل جداگانه‌ای را به ذکر  
 تأویل این‌گونه اقوال که از بعضی مشایخ  
 نقل شده، اختصاص داده است (اللمع،  
 ص ۴۰۰ به بعد). قبل از او جنید بغدادی  
 به تأویل شطحیات بایزید پرداخته  
 (همان، ص ۳۷۸).

بر طبق گزارش روزبهان بیشترین  
 شطحیات از حلاج و بایزید نقل شده است  
 (شرح شطحیات، ص ۱۳). اما نکته قابل تأمل  
 این است که اکثر صوفیان با وجود  
 مخالفت‌های فقهاء و متکلمین ترهات و  
 طامات و شطحیات صادره از صوفیان را  
 لزوماً کاشف از نقصان کمال و گستاخی و یا  
 فخر فروشی نمی‌دانستند، بلکه این حالات  
 را صرفاً سرریز معارف الهی در وجود انسان  
 تفسیر می‌کردند که حتی برای انسان‌های  
 کامل نیز احتمال وقوع آن می‌رود. شاهد این  
 مدعا را می‌توان در یکی از معروف‌ترین و  
 بزرگ‌ترین اثر ارائه شده در این موضوع  
 یعنی شرح شطحیات روزبهان (۶۰۶) به  
 خوبی مشاهده کرد. او که در این کتاب از  
 بیش از چهل تن از صوفیان نامدار سخنان  
 شطح‌آمیز نقل و سپس شرح و تفسیر کرده  
 است در ابتدای کتاب می‌نویسد «در این  
 کتاب ابتدا از شطح حق جلّ اسمه آغاز کردم  
 و اسرار حروف تهجی بگفتم» و در ادامهٔ

بودند و لازمهٔ شطح را نوعی فخر فروشی،  
 ترک ادب و گستاخی می‌دانستند که ناشی از  
 نقص کمال و فقدان مقام ثابت روح و وجود  
 هیجانات روحی است که در حال وجد از  
 سالک به کمال نرسیده بروز پیدا می‌کند.  
 ابن عربی در موارد متعدد در کتاب فتوحات  
 خود از اهل شطح انتقاد کرده است (فتوحات،  
 ج ۳، ص ۵۶، ج ۱، ص ۲۷۶). او معتقد است  
 که هر که شطح بورزد از روی غفلت شطح  
 ورزیده است و شطح هیچ‌گاه از ولی خدا  
 صادر نمی‌شود (فتوحات، ج ۲، ص ۳۸۸) و  
 شطح را موجب نقص انسان می‌داند  
 (فتوحات، ج ۲، ص ۲۳۳). البته گفتنی است  
 که از خود ابن عربی شطحیاتی صادر شده  
 است. ابونصر سراج نقل می‌کند که ابن سالم  
 در مجلس خود گفت که فرعون آنچه را با  
 یزید گفت [سبحانی ما اعظم شأنی] بر زبان  
 نراند (اللمع، ص ۳۹۰). خواجه عبدالله  
 انصاری نیز به پاره‌ای سخنان بایزید  
 اشاره کرده و معتقد است که برخی از این  
 کلمات در شریعت کفر است و معتقد است  
 که این سخنان از بایزید بعید است و به او  
 منتسب کرده‌اند.

اما در این میان صوفیان بزرگی هم  
 بوده‌اند که این‌گونه سخنان را محتاج تأویل  
 دانسته و همواره سعی داشتند تا آنها را با  
 مبانی عرفان نظری و شریعت سازگار کنند.  
 مولوی راجع به صوفیان شطّاح معتقد  
 است که:

مطابق با تقویم رومی، کریسمس از سال ۳۳۶ میلادی در رم جشن گرفته شد. با این حال، در بخش شرقی امپراتوری روم جشنی در ششم ژانویه به دو مناسبت تولد و تعمید عیسی برگزار می‌شد؛ به جز در اورشلیم که در آنجا تنها تولد عیسی جشن گرفته می‌شد. در قرن چهارم به تدریج برگزاری جشن تولد عیسی در ۲۵ دسامبر از سوی بیشتر کلیساهای شرق نیز پذیرفته شد اما برگزاری جشن میلاد در ۲۵ دسامبر هرگز مورد پذیرش کلیسای ارمنی قرار نگرفت و همچنان جشن میلاد در ششم ژانویه برگزار می‌شود. پس از پذیرش برگزاری کریسمس در کلیسای شرق، جشن تعمید عیسی در روز ششم ژانویه یعنی جشن اِپیفانی بر پا شد. با این حال، در کلیسای غرب، اِپیفانی روزی دانسته شد که مجوسیان با عیسای نوزاد ملاقات کردند و بدین مناسبت آن را جشن گرفتند.

هنوز هم معلوم نیست که چرا سرانجام کریسمس در ۲۵ دسامبر برگزار می‌شود؛ اما به احتمال بسیار، مسیحیان اولیه تاریخی را در نظر داشتند که با جشن رومی موسوم به «مهر شکست‌ناپذیر» هم‌زمان بود که شروع آن انقلاب زمستانی است، یعنی زمانی که روزها رفته‌رفته بلند و بلندتر می‌شود. آداب و مراسم سنتی جشن کریسمس، منشأهای گوناگونی دارد. در فرهنگ رومی، Satarnalia (شادمانی) در ۱۷ دسامبر، زمان شادمانی،

کتاب خود فصل‌هایی را به شطح‌النبی و شطح‌الصحابه اختصاص داده است (شرح شطحیات، ص ۱۳، ۵۶، ۶۲، ۶۶ و...).

نکته دیگری که در مطالعه شطحیات باید در نظر داشت، تمایز بین شطحی است که در حال مستی و غفلت از خویشتن و فناء فی الله از شخص سالک صادر می‌شود با شطحی که عارف در حال مستوری و هوشیاری، همان حال پیشین را به تصویر می‌کشد. از نظر ابن‌عربی این دسته از صوفیان به خصوص مورد مواخذه خدا قرار می‌گیرند (فتوحات، ج ۲، ص ۲۳۳). هم‌چنین باید بین شطح بر خلق و شطح بر حق تعالی نیز فرق گذاشت. از نگاه ابن‌عربی کسی که با خدا بر خدا شطح می‌ورزد ادبش بیشتر است از کسی که بر امثال خود شطح می‌ورزد، زیرا خدا به خاطر این‌که همه‌ی صور را پذیراست شطح را قبول می‌کند ولی مخلوق که مقام مقید را داراست شطح را قبول نمی‌کند (فتوحات، ج ۳، ص ۵۶).

محمد رضا رجبی

## کریسمس Christmas

کریسمس برگرفته از واژه *Cristes maesse* در انگلیسی کهن، که معنای تحت‌اللفظی آن «christ's mass» است، همان جشنی مسیحی است که به یادبود تولد عیسی مسیح در ۲۵ دسامبر برگزار می‌شود و تعطیلات عمومی و غیرمذهبی نیز در همین ایام است.

**فمینیسم**

**Feminism**

جنبش برقراری تساوی میان جنیست‌ها. الاهیات فمینیستی به طور کلی با فمینیسم مدرن گره خورده است. این جنبش برآمده از تجربهٔ رنج‌کشیدن و ستم دیدن زنان است. فمینیسم بر این باور است که مسیحیت سنتی (که در کتاب مقدس ریشه دارد) بیش از حد مردانه است و برای برقراری عدالت نسبت به نیازها و انتظارات واقعی زنان که به طور مساوی با مردان به صورت خدا آفریده شده‌اند، دین باید بازسازی شود (سفر پیدایش: ۲۷). این چنین بازسازی هر چند اصولاً برای تأمین آزادی زنان نخواهد بود، در مسیر حقیقت

رقص و پایکوبی و ردّ و بدل هدایاست. ۲۵ دسامبر هم‌چنین زادروز میترا، خدای ایرانی، است. در سال جدید رومی یعنی اول ژانویه خانه‌ها با نور (چراغانی) و سبزه آذین بسته می‌شود و به کودکان و بینوایان هدیه داده می‌شود. زمانی که قبایل توتون به سرزمین گل (فرانسه)، بریتانیا و اروپای مرکزی نفوذ کردند، آداب و مراسم عید سال نو ژرمن‌ها و سلتی‌ها نیز بدان افزوده شد. خوراک‌ها، دوستی و اخوت، کننده کریسمس (کننده‌ای که در شب کریسمس می‌سوزانند)، کیک شکلاتی مخصوص شب عید، سبزه و درختان صنوبر، هدایا، دیدارها و کارت‌های تبریک، همگی جلوه‌های گوناگون برپایی این مراسم و ایام شادمانی است. آتش‌بازی و نورافشانی و صنوبرها همیشه در این جشن زمستانی چه در دورهٔ مشرکان و چه در عهد مسیحیان وجود داشته است. از قرون وسطی، درختان همیشه‌سبز جزء جدایی‌ناپذیر کریسمس بوده است. در بسیاری از کشورها، کریسمس بنا بر سنت، جشن خانواده و کودکان محسوب می‌شود که تحت نام حامیان آن، قدّیس نیکولاس یا سانتاکلوز<sup>۱</sup> برگزار می‌شود و در آن هدایایی رد و بدل می‌شود.

۱. سانتاکلوز (santa claus) شخص موهومی است که در بعضی ممالک مسیحی، اطفال او را پخش‌کنندهٔ هدایای کریسمس می‌دانند. در بعضی دیگر از ممالک مانند فرانسه، بابائوئل همین عنوان را دارد. نام سانتاکلوز تصحیف صورت هلندی نام قدّیس نیکولاس است وی قدّیس حامی دریانوردان، دزدان، زنان ناکره و اطفال است و در بعضی از ممالک، عید او را به کریسمس (به جای ۶ دسامبر) منتقل کرده‌اند. سانتاکلوز را به صورت مردی بشاش و فرند، با ریش سفید و جامه و کلاه قرمز تصویر می‌کنند که انسانی پر از هدیه به دوش دارد و در شب عید، سوار بر سورتمه، از پشت بام‌ها می‌گذرد و هدایای کودکان را از دودکش بخاری برای آنها می‌اندازد. بابائوئل را معمولاً به صورت پیرمردی با ریش سفید بلند و ملیس به قیابی مستور از برف تصور می‌کنند (دایرة المعارف فارسی، مصاحب، با تلخیص و تغییر، ص ۱۲۴۸).

*Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions*, p. 236.

(مرقس ۷: ۲۴-۳)، شفا دادن زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود (۵: ۲۴-۳۴) و پذیرش عشق زنی است که وی را با روغن مسح کرد (لوقای ۳۸). زنان از اولین حواریونی بودند که از رستاخیز مسح آگاهی یافتند (مرقس ۶: ۱۶). در انجیل یوحنا، مادر مسیح و دو خواهرش به نام مارتا و مریم مجدلیه از زنان سرشناسند.

در کلیسا، زنانی چون پَرشکلا (رومیان ۱۶: ۳) کلونه و فیبی (رومیان ۱۶: ۱) رهبری کردند (قرن ۱: ۱۱). یونیا در میان حواریون صاحب‌نامی سرشناس بود (رومیان ۱۶: ۷). در نظر بسیاری، انجیل لوقا همدلی خاصی با زنان دارد اما در واقع پیداست که زنان در آن صرفاً نقش خدمتگذاری و فرمانبرداری دارند (انجیل لوقا فصل ۸: آیه ۲-۳).

*Oxford Dictionary of the Bible*, p. 135.

زهره میکاری

مسیحیت است. فمینیسم الگوهای حاکی از برتری جنسی مردان و طفیلی بودن زنان را که در عمیق‌ترین لایه‌های اندیشه و احساس رسوخ کرده و در بیشتر قسمت‌های عهد عتیق و عهد جدید انعکاس یافته، مردود اعلام کرده است.

خوانندگان کتاب مقدس که از طرز برخورد مردسالارانه آن بیزارند، به ناچار مجبورند تا در دیدگاه‌های سنتی در باب حجیت کتاب مقدس بازنگری کنند. برای مثال، گرایش آن به سمت عقلانیت مردانه را می‌توان با کشف مجدد خصلت‌های زنانه در خداوند متعادل کرد.

فمینیست‌های مسیحی از آن دسته از تعالیم و نگرش‌های مسیح مدد می‌جویند که با استقبال از غیریهودیان - به همان اندازه یهودیان - و نیز از زنان - به همان اندازه مردان - بر محدودیت‌های محیط پیرامون خود غلبه کرد. نمونه‌ای از طرز برخورد عیسی، گفت‌وگو با سیرو اهل فیینیقیه